

متن پرسش

سلام علیکم خدمت استاد عزیز: با عرض تبریک عید سعید فطر. طلبه‌ی پایه پنجم هستیم. سوالات متعددی راجع به نظام حوزه و روحانیت از شما پرسیده شده است ولی به نظر می‌رسد که شما زیادی به حوزه و روحانیت کنونی، خوشبین هستید و از اوضاع آشفته آن خبر ندارید. نمی‌دانم شما چه چیزی در حوزه و روحانیت فعلی می‌بینید که به ما طلبه‌ها امید می‌دهید و ما را به صبر فرا می‌خوانید و ما را توصیه می‌کنید به خوب درس خواندن! نمی‌دانم وصف پریشان حالی ام را چطور توصیف کنم. خیلی از رفقایم از حوزه دل‌کنند و رفتند ولی چه کنم که انگار کسی دلم را به طلبگی - آن هم با این اوضاع آشفته‌ای که دارد - گره زده است. اگر حوزه و روحانیت به همین منوال پیش برود، باید به فکر مراسم فاتحه خوانی برایش باشیم. استاد! نمی‌دانی که در دلم چه خبر است. گویی قلبم می‌خواهد از شدت غصه از جا کنده بشود و از هم فرو بیاشد. حوزه‌ای که باید مظهر توحید و وحدت باشد، به کثرتی گرفتار شده که اگر نگوییم بیشتر از کثرت غرب است، ولی کمتر از آن نیست. استاد! از کجای این کثرت‌ها برایت بگویم؟! از مسئولینی که بیانات حضرت آقا، حتی تکانشان هم نمی‌دهد. از پنجاه درصد مسجد‌هایمان که بدون روحانی مانده. از اینکه حوزه‌ای که باید اول جایی باشد که به فکر حل معضلات اجتماعی باشد، حالا خودش آنقدر دچار معضلات است که حتی نمی‌تواند راجع به حل معضلات جامعه اش فکر هم بکند، چه رسد به اقدام. از اینکه ساختمان سازی در حوزه زیاد شده ولی آدم سازی نه؛ در حالی که حضرت امام فرمود: در حوزه هر چه پول و ساختمان زیاد گردد، درس و معنویت کم می‌گردد. از اینکه روحانیتی که باید بیشترین انس را با مردم جامعه داشته باشد، حالا آنقدر منزوی شده که فقط می‌توان آنها را در گوشه‌ی مساجد و حوزه‌ها یافت. از اینکه اسلام و قرآن و ولایت در حوزه غریب مانده‌اند. از ده سال عمری که برای خواندن این قیل و قال‌ها از طلبه‌ها صرف می‌کنند. از اینکه استاد در کلاس، نه خودش می‌فهمد که چه می‌گوید و نه ما، از طلبی که پس از ده سال درس خواندن، برای گذراندن معیشت خود، به کارگری و مسافر کشی روی آورده‌اند. از اینکه حداقل پنجاه درصد طلبه‌ها در آخر، طلبگی را رها می‌کنند. این درد‌ها و زخم‌های عمیق حوزه، چطور باید درمان بشود؟ روحانیت فعلی به سه دسته تقسیم شده است: دسته‌ی اول مسئولان متحجری هستند که با تحجر و مقدس‌مآبیشان دارند تیشه به ریشه‌ی دین می‌زنند و ضد ولایت‌تر از آنها تا به حال زاده نشده است؛ سخنان رهبری را به طور کامل گوش می‌دهند تا دقیقاً برعکس و مخالفش را عمل کنند؛ به عبارت دیگر دسته‌ی اول، منافقینی هستند که مستقیماً از طرف شیطان ماموریت دارند که چهره‌ی دین را کرپه و زشت نشان بدهند. دسته‌ی دوم کسانی هستند که بی

طرفند! بلکه آنجایی هستند که نانشان بیشتر در روغن باشد، این دسته از آخوند‌هایی هستند که دغدغه‌ی خاصی برای اسلام و مسلمین ندارند بلکه فقط به این دلخوشند که با نماز و روزه و منبری، اموراتشان سپری بشود. دسته‌ی سوم کسانی هستند که مثل من بی‌چاره درد را از عمق وجود احساس می‌کنند ولی نمی‌دانند که چه باید کرد برای دل‌خون‌امام‌زمان و رهبری. این بود آمال و افق‌های حوزه؟ استاد! ما را به چه امید می‌دهی و به چه فرا می‌خوانی؟ سوال نهایی‌ام از خدمت شما این است: با این آشفته‌بازاری که در حوزه و روحانیت هست، من به عنوان یک طلبه که خودم را مدیون امام و شهدا و رهبری می‌دانم، برای اینکه بتوانم رسالت تاریخی‌ام را به خوبی ادا کنم و بتوانم باری را از روی دوش رهبری بردارم و غمی از غم‌هایش بکاهم، واضح و روشن بفرمایید که دقیقاً باید چه کار کنم؟ چه در روند تحصیلی و مطالعه و چه در روند عملی و تبلیغ. با تشکر فراوان.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اگر به این موضوع فکر کرده‌باشید که قوام فرهنگ غرب در حال فروریختن است و تمدن غربی خواسته یا ناخواسته توسط سیاست‌مداران آن مقابله‌ی با همه‌ی مردم جهان را پیشه کرده‌است و این است راز آن که این تمدن فروخواهد ریخت و فرایند رجوع به انقلاب اسلامی به عنوان طلایه دار دفاع از مردم در مقابل استکبار، روز به روز بهتر و بهتر و بیشتر و بیشتر شروع خواهد شد و این رجوع، رجوع به فرهنگ معنوی انقلاب اسلامی یعنی تشیع است که حوزه باید جواب‌گوی این رجوع در آینده باشد و اگر طلاب جوان امروز خود را برای چنین آینده‌ای آماده نکنند در عین آن‌که خدمت‌شایانی به اسلام نکرده‌اند، گرفتار نوعی بی‌معنایی خواهند شد. آری طلبه باید هم فقه خوبی را داشته باشد و هم حکمت و عرفان و قرآن را خوب تبیین کند و چنین آینده‌ای را برای خود شکل دهد. موفق باشید